

رویه دیوان کشور بر شکستن

- ۱ - در موردیکه دادگاه قطع درختان جنگل را
مشمول ماده ۲۵۲ قانون کیفر دانسته است
 - ۲ - در موردیکه دادگاه با رعایت تخفیف برای معاون
بزه حد اقل کیفر مرتکب اصلی را تعیین کرده است
- مواد ۲۵۷ و ۱۷۲ و ۲۷ و ۲۹ قانون کیفر عمومی

چهار نفر تحت تعقیب دادرسی شهرستان درآمده و دادستان درخواست کیفر آنها را از دیوان جنائی نموده است.

دیوان جنائی یکی از آنها را تبرئه و دومی را از جهت سرقت مسلحانه باستناد ماده ۴۱۰ قانون کیفر ارتش بچهار سال حبس با اعمال شاقه و برای معاونت در کور کردن چشم کسی باستناد ماده ۱۷۲ و دو ماده ۲۸ و ۲۹ قانون کیفر عمومی بدو سال حبس مجرد و برای قطع درختان جنگل باستناد ماده ۲۵۷ قانون مزبور بشش ماه حبس تأدیبی و برای قاچاق اسلحه باستناد ماده ۴۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق بسه ماه حبس تأدیبی و برای ایراد جرح باستناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی معطوف بماده ۱۷۳ آن قانون بسه ماه حبس تأدیبی با رعایت تعدد بزه و تخفیف بر طبق ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر و سومی را از جهت سرقت مسلح باستناد ماده ۴۱۰ قانون کیفر ارتش بسه سال حبس با اعمال شاقه و از جهت داشتن تفنگ قاچاق باستناد ماده ۴۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق بسه ماه حبس تأدیبی و برای ایراد جرح باستناد ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی معطوف بماده ۱۷۳ آن قانون بسه ماه حبس تأدیبی با رعایت تعدد و تخفیف بر طبق ماده ۴۵ مکرر آن قانون و چهارمی را برای کور کردن چشم باستناد ماده ۱۷۲ قانون

ک

بر اثر فرجامخواهی متهمان شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۲۴۴ مورخ ۱۴/۱۱/۲۱ چنین رأی داده است :

« بر حکم دادگاه جنائی در قسمت محکومیت یث‌تن از متهمین برای قطع اشجار جنگل بششماه حبس تأدیبی و برای معاونت در کور کردن چشم بدو سال حبس مجرد اشکال مهم مؤثری وارد است زیرا اولاً ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی که از جهت اقدام نامبرده بقطع اشجار مستند دادگاه واقع گردیده ظاهراً ناظر به تخریب یا انلاف اموالی است که متعلق به اشخاص (اعم از طبیعی یا حقوقی) باشد و اشجار جنگلهای عمومی را مادام بنحو خاصی در حیطه ملکیت اشخاص یا دولت در نیامده نمیتوان مشمول حکم آزماده قرارداد (اگر چه طبق مقررات خاصی قطع اشجار جنگلها بدون اجازه مقامات مربوطه ممنوع باشد) خصوصاً با رعایت این اصل که در امور کیفری باید بقدر متیقن از منهومات قانون اکتفا نمود و زائد بر آن محتاج بدلیل و اماره خاصی است که در این مورد وجود ندارد و چون عمل انتسابی بمتهم در تاریخ وقوع مشمول قوانین کیفری دیگر هم نبوده است حکم دادگاه جنائی در این قسمت اساساً مخالف قانون بشمار میرود.

ثانیاً تعیین دو سال حبس مجرد برای معاونت متهم نامبرده در کور کردن چشم نیز حکم دادگاه صحیح نیست چه صیق ماده ۲۹ با توجه بقسمت دوم ماده ۲۷ قانون فوق‌الذکر کیفر معاون بزه حداقل کیفر مرتکب اصلی است و در صورت تخفیف اصولاً میبایست کیفر او از آن حد تنزل پیدا کند و در این مورد چون دادگاه تخفیف کیفر متهم را مقتضی دیده تعیین کیفر مزبور که حد اکثر کیفر معاونت بوده مخالف قانون بشمار میرود بنا بجهات مزبور حکم دادگاه جنائی نسبت بفرجامخواه در این دو قسمت با استناد بماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفر باتفاق آراء شکسته میشود و در سایر قسمتها چه نسبت بنا مبرده و چه نسبت بسایر فرجامخواهان چون از طرف آنها هیچگونه اعتراضی نشده تا مورد نظر شود و از لحاظ رعایت اصول و قانون خالی از اشکال مؤثر موجب شکستن

است باتفاق آراء استوار میگردد و قسمت شکسته شده طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به آئین دادرسی کیفری با موافقت دادسرای دیوان کشور برای رسیدگی مجدد بازگشت نمیشود.

رویه دیوان کشور بر استواری

در مورد تبرئه متهم بصدور طلا از کشور از لحاظ عدم سوء نیت

ماده ۴۴ قانون کیفر قاچاق

زنی بانتهام قاچاق ۳۲ گرم طلا (قصد خارج کردن آن از کشور داشته و در گمرک از او گرفته اند) مورد تعقیب دادستان شهرستان واقع شده و تعیین کیفر متهمه بر طبق ماده ۴۴ قانون کیفر مرتکبین قاچاق از دادگاه جنحه درخواست میگردد.

دادگاه پس از رسیدگی متهمه را بر طبق ماده مزبور با رعایت تخفیف بر طبق ماده ۴۵ قانون کیفر عمومی از لحاظ سادگی او و نداشتن سوء نیت به یک ماه حبس تأدیبی محکوم کرده است.

این حکم مورد پشروه و استخوانی دادستان شهرستان بوده و دادگاه استان (بملاحظه آنکه طلای موضوع دعوی قاچاق بشکل قطعات دست پنجه بوده که متهمه میخواست آنهارا از طرف شخص دیگری بعنوان نذر ببرد و خود وی در گمرک داشتن آنها را اعلام داشته و بردن آنها را مقرر بر اجازه گمرک قرار داده و قصد گریزانیدن طلا از گمرک نداشته و دارای سوء نیت نبوده است) حکم را گسیخته و متهمه را تبرئه میکند با قید اینکه طلاها با مبلغ جریمه پرداخت شده بمشارالیهها مسترد گردد.

بر اثر فرجامخواهی اداره گمرک شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۰۸۱ مورخ ۷/۱۰/۲۱ چنین رأی داده است :

(اعتراض اداره گمرک بر حکم دادگاه استان بدین مضمون (چون قسمت یکم ماده ۴۴ قانون کیفر مرتکبین قاچاق خروج طلا را بهر صورت بدون قائل شدن استثنائی

ممنوع نموده حکم تبرئه متهمه در این مورد مخالف قانون محسوب است) موجب شکستن حکم فرجامخواسته نیست چه بطوریکه از حکم دادگاه مستفاد است اقدام متهمه برای خارج کردن طلای موضوع اتهام از کشور بنحویکه مشمول مقررات قانون قاچاق باشد در نظر دادگاه محرز نشده و نظر دادگاه از این حیث اصولاً قابل ایراد در مرحله فرجامی نخواهد بود و چون از جهات دیگر نیز اشکال موجب شکستن بنظر نمیرسد حکم فرجامخواسته باتفاق آراء استوار میشود.

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه حمل سر نیزه تشنگ را بزه دانسته است

ماده ۴۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق

در نتیجه اتهام کسی بداشتمن و حمل یکعدد سر نیزه باز پرس قضیه را مشمول ماده ۴۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق دانسته و از لحاظ مخالفت دادیار شهرستان باقرار باز پرس بعنوان اینکه حمل و نقل اسلحه سرد قاچاق محسوب نیست و مشمول ماده نامبرده نمیباشد پرونده برای حل اختلاف بدادگاه استان فرستاده میشود و آن دادگاه قرار باز پرس را استوار کرده است.

داد سرای دیوان کشور برای حفظ قانون در خواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه ۲ دیوان کشور در حکم شماره ۳۳۲۸ مورخ ۲۸/۱/۲۱ چنین رای داده است: «اعتراض دادسرای دیوان کشور بر حکم دادگاه استان دائر باستواری قرار باز پرس بدین شرح (چون ماده ۴۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق تنها ساختن اسلحه سرد را بدون پروانه بزه دانسته و داشتن و حمل اسلحه سرد را بزه ندانسته بنابراین قرار باز پرس و حکم استواری دادگاه استان که باستناد آن ماده صادر و داشتن و حمل اسلحه سرد را بزه دانسته برخلاف ماده ۲ قانون کیفر عمومی نیز میباشد) بر حکم فرجامخواسته وارد است چه ماده استنادی فقط داشتن و حمل و نقل اسلحه ناریه را موقوف باجازه

قرار داده و سر نیزه تفنگ بتنهائی هم سلاح ناری محسوب نمیشود بنا بر این حکم دادگاه استان برخلاف قانون بشمار میرود و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری با تفاق آراء شکسته میشود و چون در خواست داد سرای دیوان کشور باستناد ماده ۴۳۴ و ۶۴۴ قانون مزبور و بمنظور حفظ قانون است طبق شق پنجم از ماده ۵۸ ۴۳۴ برای رسیدگی مجدد باز گشت نمیشود»

رویه دیوان کشور بر ورود شکایت

در موردیکه اداره بازنشستگی سهم وظیفه یکی از وراثت کارمند متوفی را از لحاظ ممنوع بودن از دریافت بنفع صندوق دولت ضبط کرده است

ماده ۴۹ قانون استخدام کشوری

زنی بدیوان کشور شکایت کرده که شوهر او کارمند دربار سابق و دارای وظیفه بازنشستگی بوده و پس از فوتش وظیفه او بتساوی در باره مشارالیهها و دخترش تقسیم گردیده و با آنکه دختر مشارالیهها دارای خدمت دولتی و بایستی سهم وی باو داده شود اداره بازنشستگی سهم دختر را بعلمت دارا بودن شغل دولتی بنفع صندوق بازنشستگی ضبط کرده و درخواست نموده مبلغی که تا کنون بابت سهم دخترش ضبط شده بمشارالیهها پرداخت گردد و نیز دختر نامبرده شکایت کرده که با دارا بودن خدمت دولتی بایستی سهم وی از حقوق بازنشستگی پدرش در حق مادرش پرداخت شده و ضبط آن بيمورداست . اداره بازنشستگی در قبال شکایت مزبور جواب داده است (که بموجب ماده واحده اصلاح ماده ۴۷ قانون استخدام مصوب اسفند ۳۱۰ و ماده ۳ قانون وظایف مورخ ربیع الاول ۱۳۲۶ طبق اعلامنامه تنظیم شده نصف حقوق بازنشستگی مرحوم ... در باره عیال و دخترش که ورثه قانونی او بوده اند از تاریخ ۲۳ اسفند ۳۱۷ برقرار گردیده و پس از چندی دخترش اظهار داشته است که بواسطه خدمت دولتی استحقاق دریافت آنرا ندارد و حق او بمادرش داده شود و چون مطابق ماده ۴۹ قانون استخدام

وقتی سهم وظیفه یکی از ورثه بسهم دیگری افزوده میشود که پسری باشد که به سن بیست رسیده یا دختر و عیالی باشد که شوهر کرده یا یکی از آنها مرده باشد و از طرفی مطابق مدلول ماده ۵۵ با داشتن استخدام گرفتن هر گونه موجب و مستمری از خزانه دولت ممنوع است از اینجهت وظیفه دختر نامبرده مانند نظائر موضوع بسود صندوق تقاعد ضبط شده و چنانچه ترك خدمت نماید بخودش پرداخت خواهد شد و اگر شوهر کند یا بمیرد بسهم مادرش افزوده میشود و معالای انجام تقاضای او مجوزی ندارد.

دادگاه عالی انتظامی پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۲۶۲ مورخ ۱۰/۱۱/۲۱

چنین رأی داده است :

(اگر چه استثناء مواد خاصی در ماده ۴۹ قانون استخدام موهم اختصاص حکم بهمان موارد بوده و شامل موردی که احد وراثت داشتن خدمت دولتی یا بموجب امر دیگری ممنوع از دریافت سهم خود گردیده نمیشود ولیکن نظر بوجود ملاک موارد استثنائیه در مورد مزبور و نظر باینکه مستفاد از مجموع مواد راجع بتقاعد آن است که نصف حقوق تقاعدی متوفی اختصاص به وراثت قانونی او داشته و در صورتیکه بکنفر از آنها مانع قانونی از دریافت سهم خود داشته باشد میبایست سهم او بسایرین پرداخت شود لذا تا وقتی که دختر متوفی از دریافت سهم خود بهر جهتی از جهات ممنوع باشد میبایست سهم او بمادرش داده شود و ضبط آن بشفع صندوق دولت مجوزی نخواهد داشت)

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه بدون تعیین شدن مرجع رسیدگی در برك احضاریه دادخواست را از لحاظ عدم حضور خواهان ابطال کرده است

ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی

وکیل اداره اوقاف بعنوان وخواهی بر ثبت مزرعه بطرفیت قیمه صناری بدادگاه شهرستان دادخواست تقدیم داشته و از لحاظ عدم حضور وخواه دادگاه طبق

ماده ۱۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار ابطال دادخواست اداره اوقاف را صادر کرده است.

پس از استواری این قرار در دادگاه استان بر اثر فرجامخواهی و کیل نامبرده شعبه ۶ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۸۵۰ مورخ ۱۵/۹/۲۱ چنین رأی داده است:

« تعیین شعبه مرجع رسیدگی در ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی الزامی است و حکم این ماده نسبت باوراق احتضاریه سرایت داده شده است و در این مورد با آنکه احتضار شده در ذیل احتضاریه اعتراض باینکه شعبه مرجع رسیدگی تعیین نشده نموده است و بهمین تذردر جلسه محاکمه حاضر نگرددیده است با اینحال قرار ابطال دادخواست صادر از دادگاه نخستین که همان قرار در دادگاه استان نیز تفسیر شده است بیهوده بوده و طبق ماده ۵۵۹ شکسته میشود. »